

عدالت از نگاه شهید مطهری

<"xml encoding="UTF-8?">

مقدمه

عدالت از مفاهیم بنیادینی بوده که همه ادیان الهی با هدف تحقق این اصل از سوی خدای متعال بواسطه انبیاء نازل گشته اند. مهم ترین دغدغه پیام آوران الهی بعد از شناخت خدا و نزدیک کردن انسان به او، ایجاد و بسط عدالت بوده است. دین اسلام نیز به عنوان خاتم ادیان، تحقق عدالت را در سر لوحه اهداف خود قرار داده است. در این راستا باید خاطر نشان کرد که وجود 29 آیه از قرآن در باب عدالت، شاهی بر اهتمام اسلام بر این اصل می باشد. لذا اهمیت این موضوع ما را بر آن داشت تا به بررسی مفهوم عدالت در اندیشه شهید مطهری بپردازیم.

به طور کلی حقیقت دینی مایه مرکزی اندیشه شهید مطهری بوده و در ساختار اندیشه او، مفهوم عدالت در خدمت پویایی و پاسداری از دین در برابر شبهاتی بود که مکتب ها و جهان بینی ها آن را مطرح می کردند. بدین خاطر است که مضمون عدالت، حجم عمده ای از نوشتارها و سخنرانی های او را به خود اختصاص داده است. تقریر عدالت نزد شهید مطهری، برداشت عالمانه از دین بوده و عدالت مورد تأکید ایشان، ناشی از درد دین می باشد. لذا او ناهنجاری های اجتماعی، آشفتگی روحی و جنایات اخلاقی و حتی عقده ها و جنایات را از عدم عدالت در جامعه دانسته و مانند فیلسوفانی همچون ارسطو و افلاطون که در فلسفه سیاسی خود در پی بهترین و عادلانه ترین نظام حکومت بودند، ایشان نیز به پیروی از اندیشه و عمل حضرت علی (ع)، عدالت را مبنای سیاست و فلسفه اجتماعی اسلام دانسته و آنرا ناموس بزرگ اسلام تلقی می کردند.

در باب اهمیت مفهوم عدالت در اسلام، همین بس که برخی معتقدند که اصل عدالت را می توان به عنوان معیاری برای فقاقت و استنباط های فقهی مطرح نمود و در این راستا شهید مطهری نیز عدالت را از مقیاس های اسلام شمرده (1) و انکار آن را موجب عدم رشد فلسفه اجتماعی و فقه متناسب با اصول می داند و لذا می گوید که اگر حریت و آزادی فکر وجود داشت، اگر موضوع برتری اصحاب سنت بر اصل عدل پیش نمی آمد، اگر بر شیعه مصیبت اخباری گری نرسیده بود و فقه ما نیز بر مبنای اصل عدالت بنا شده بود، دیگر دچار تضادها و بن بست های کنونی نمی شدیم. (2) با توجه به این وضعیت، اصل مهم عدالت مورد غفلت واقع شده و با این حال هنوز یک قاعده و اصل عام از آن استنباط نشده است که این مطلب موجب رکود تفکر اجتماعی ما شده است. (3) پس بر ماست که به اندازه وسع ناچیز خود به بررسی این اصل مهم در اندیشه شهید مطهری پرداخته و آن را احیاء نمائیم.

تبیین عدالت در اندیشه استاد مطهری

برای بررسی آن لازم است که ابتدا گذری به تعاریف آن داشته باشیم. شهید مطهری در مقام تبیین مفهومی عدالت سعی می کند که با توجه به تنوع کاربردهای عدل در فضاهای مختلف، آن را تفسیر نماید و لذا در این راستا چهار معنا برای عدل بیان می کند. (4)

1. موزون بودن و تعادل: هر اجتماع متعادل، نیازمند به کارهای فراوان اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، قضایی و

تربیتی می باشد و از آنجایی که عالم هستی موزون و متعادل است، لذا این کارها باید میان افراد تقسیم شود. برای هر کدام از آنها نیز باید به قدر لازم کارگزار گماشته شده و بودجه و نیرو صرف گردد. لذا در غیر این صورت امکان بر پایی عالم هستی وجود نداشته و این نظم، تناسب و حساب معین نیز در آن نبود، چنان که حدیث نبوی اشاره می نماید: «بالعدل قامت السموات و الارض».

نقطه مقابل عدل در این معنا بی تناسبی است نه ظلم، چون بحث عدل به معنای تناسب در برابر بی تناسبی در نظر کل نظام عالم بوده، در حالی که عدل در مقابل ظلم، به دنبال ملاحظه هر جزء حقوق فردی مطرح می شود. همچنین عدل به معنای تناسب و توازن در نظام عالم، از شئون خداوند حکیم نیز می باشد. (5)

2. تساوی و نفی هر گونه تبعیض: مقصود از عدالت در اینجا، رعایت تساوی در زمینه استحقاق هایی می باشد که افراد از آن برخوردار بوده و این رفع تبعیض با ملاحظه تفاوت های بین افراد است. (6)

3. رعایت حقوق افراد و عطاء کردن حق به ذی حق: عدل در این معنا در برابر ظلم (پایمال کردن حق دیگران) قرار گرفته و آنچه همواره باید در قوانین بشری به معنای عدالت اجتماعی رعایت شده و همگان آن را محترم بشمارند همین معناست. لذا ظلم به معنای تجاوز به حریم و حق دیگری نسبت به خداوند محال می باشد، چون او مالک علی الاطلاق بوده و هیچ چیز در مقایسه با او اولویت ندارد. (7)

استاد مطهری این تعریف از عدالت را متکی بر دو چیز دانسته که یکی حقوق و اولویت هایی می باشد که نیمی از افراد بشر نسبت به یکدیگر و در مقایسه با یکدیگر نوعی حقوق و اولویت پیدا کرده و دیگر اینکه خصوصیت ذاتی بشر به گونه ای است که با استفاده از اندیشه های اعتباری، در دستیابی به مقاصد و سعادت خود از آنها به عنوان آلت فعل بهره می برد. لذا باید برای رسیدن افراد جامعه به سعادت، یک سری حقوق و اولویت رعایت شود. (8)

4. رعایت قابلیت ها در افاضه وجود و عدم امتناع از افاضه و رحمت الهی به آنچه امکان وجود یا کمال می باشد: در اینجا عادل بودن پروردگار نزد حکمای الهی به این است که به هر موجودی در نظام تکوین، میزانی از کمالات وجودی را که قابلیت و ظرفیت دارد اعطاء می کند و پروردگار از موجودی که استحقاق و قابلیت دارد، منع فیض نمی کند. ذکر این نکته ضروری است که این معنا از عدل، صرفاً در حوزه کلامی کاربرد دارد. (9)

در جمع بندی بحث تعاریف باید گفت که از آنجایی که معنی آخر به تعریف عدل الهی اشاره دارد، از بحث خارج است و لذا در اینجا سه تعریف دیگر در بحث عدالت قابل بررسی است که تعریف مورد قبول عدل از دیدگاه شهید مطهری تعریف سوم است و الگویی که می تواند هم در حوزه عدالت فردی و هم در بعد اجتماعی آن به کار گرفته شود، همان تعریف سوم (رعایت حقوق) است که بنا بر مساوات در قانون افراد بشر باید به یک چشم نگاه شوند، قانون بین افراد تبعیض قایل نشود؛ بلکه استحقاق ها را رعایت کند. افرادی که از لحاظ خلقت در شرایط مساوی هستند، قانون باید با آنها به مساوات رفتار کند. پس افرادی که خودشان در شرایط مساوی نیستند، قانون هم نباید با آنها مساوی رفتار کند؛ بلکه مطابق شرایط خودشان با آنها رفتار نماید. (10)

جایگاه عدل در اسلام

ایشان در موارد متعدد در جایگاه عدل بحث نموده اند که عبارتند از :

1. عدالت صفت خدا و هدف انبیا: در بعضی از آیات قرآن از عادلیت و قیام به عدل به عنوان یک صفت مثبت برای خداوند یاد شده است و در قرآن تنها به تنزیه خدا از ظلم قناعت نشده است؛ بلکه به صورت مستقیم به

اثبات صفت عدالت برای خداوند پرداخته شده است: «شهد الله أنه لا اله الا هو و الملائكة و اولوا العلم قائما بالقسط؛ خداوند، فرشتگان و دارندگان دانش گواهی می دهند که معبودی جز خدای یکتا که بپا دارنده عدل است، نیست». (11)

علاوه بر جایگاه عدل به عنوان صفت الهی، همچنین باید خاطر نشان کرد که بعثت پیامبران الهی در میان بشر نیز برای دو هدف اساسی بوده است: یکی برقراری ارتباط صحیح میان بنده و خالق، یعنی آنچه که در کلمه طیبه لا اله الا الله خلاصه می شود. دوم؛ برقراری روابط حسنه و صالحه میان افراد بشر. (12)

قرآن کریم در مورد هدف اول می فرماید: «يا ايها النبي انا ارسلناك شاهدا و مبشرا و نذيرا و داعيا الى الله و سراجا و منيرا» (13) و دوباره نیز می گوید: «لقد ارسلنا رسلنا بالبينات و انزلنا معهم الكتاب و الميزان ليقوم الناس بالسقط؛ همانا فرستادگانمان را با دلایل روشنی فرستادیم و همراه ایشان کتاب و ترازو فرود آوردیم تا مردم به عدالت قیام کنند.»

همچنین عدل در مفهوم فلسفی، مبنای اساسی معاد بوده (14) و خداوند در موضوع معاد، محاسبه رستاخیز، پاداش و کیفر اعمال می فرماید: «و تضع الموازين القسط ليوم القيامة فلا تظلم نفس شيئا و ان كان مثقال حبة من خردل اتينا بها و كفى بها حاسبين» (15) ترازوهای عدالت را در روز رستاخیز می نهیم. به احدی هیچ ستمی نخواهد شد و اگر هم وزن دانه خردل باشد، آن را می آوریم. این بس که ما حساب گر هستیم.»

2. نفس الامری بودن عدالت در کنار مطلق بودن آن: مبحث عدل در دیدگاه شهید مطهری چیزی همانند وضع قانون به وسیله قانون گذار یا رواج آن در عرف جاری جامعه نیست که اعتبار و ارزش پیدا کرده باشد؛ بلکه اعتبار و مشروعیت همه آنها از خود عدالت بوده و عدالت نیز تابع خواست و اراده قانون گذار و سلیقه فردی یا جمعی افراد نیست؛ بلکه حقیقتی است که ارزش ذاتی و اعتبار نفسانی دارد و از آنجایی که عدالت، حقیقتی فراتر از عرف، قانون و قرار داد است، لذا اگر اینها با عدالت مطابق نبودند، از مشروعیت ساقط می شوند.

در اسلام مردم قطع نظر از دستور شارع، دارای یک رشته حقوق واقعی هستند و عدالت عبارت است از: رعایت و حفظ این حقوق واقعی. اسلام بیان کننده این حقوق و اجرا کننده اصل عدالت در راستای رسیدن به این حقوق است. (16)

از مباحث مهم عدالت، مطلق یا نسبی بودن آن است. اسلام عدالت را مطلق می انگارد، زیرا عدالت با خاتمیت و ابدیت دین ارتباط داشته و از آنجایی که عدالت، مطابق اعتقادات دینی از اهداف ابدی انبیا بوده و اگر عدالت در هر زمانی مختلف باشد، نمی توان قانون واحد صادر نمود. (17) لذا عدالت در اسلام مبتنی بر یک سری حقوق ثابت انسان هاست که در این صورت عدالت مطلق بوده و نسبی نمی باشد. (18) بدان معنی که عدالت بر پایه حقوق واقعی و فطری استوار است و ملاک و مصداق آن را شریعت و سنت نبوی تعیین می کند. در این صورت اگر چه ممکن است که در زمان ها و مکان های مختلف درک دینی ما از نظام ارزشی موجود تغییر یابد؛ ولی از آنجا که عدالت مبتنی بر اصول کلی شریعت است، لذا مطلق و ثابت می باشد. (19)

3. عدالت جزء اصول دین و پایه امور: عدالت مطابق اعتقاد شیعه، در ردیف ریشه های دین قرار گرفته و از اصول پنج گانه دین به شمار می آید. اعتقاد و عدم اعتقاد به عدل بیانگر مذهب شیعه بوده و این اصل در کنار امامت، به عنوان نشانه تشیع تلقی می گردد. (20)

عدل همچنین به عنوان پایه امور مطرح بوده و حتی بر احسان که از بهترین نوع خوبی هاست، مقدم می باشد. شهید مطهری برای توضیح این مسئله، آن را در قالب مثالی توضیح داده اند که به درک بهتر مطلب کمک می

کند: «عدل در اجتماع به منزله پایه های ساختمان است و احسان از نظر اجتماع به مقوله رنگ آمیزی نقاشی و زینت ساختمان است. اول باید پایه درست باشد تا بعد نبوت به زینت و رنگ آمیزی برسد. اگر خانه از پای بست ویران است دیگر چه فایده که خواجه در بند نقش ایوان باشد، اما اگر پایه محکم باشد، در ساختمان بی نقاش و بی رنگ آمیزی هم می توان زندگی کرد. گرچه گاهی ممکن است ساختمان فوق العاده نقاشی خوبی داشته و ظاهرش جالب و آراسته باشد؛ اما چون پایه آن خراب است، یک باران کافی است تا آنرا بر سر اهلش خراب کند.» (21)

4. عدل از منظر علی (ع) به عنوان مظهر اسلام: عدالت در نگاه علی (ع)، به تعبیر استاد مطهری اصلی است که می تواند تعادل اجتماع را حفظ کرده و همه را راضی نگه دارد و به پیکره اجتماع سلامت و به روح اجتماع آرامش بدهد عدالت به منزله بزرگراهی است که می تواند همه را از خود عبور دهد؛ اما ظلم و جور کوره راهی است که حتی فرد ستمگر در آن به مقصدش نمی رسد. (22)

بر همین مبنا بود که علی بن ابی طالب شهید راه عدالت شد و آن حضرت نه تنها خودش عادل بود؛ بلکه مردی عدالتخواه نیز بود. عدالت ایشان تا حدی بوده است که حتی فلسفه پذیرفتن امر خلافت را در برقراری عدالت دانسته و همچنین در برتری منزلت عدالت به ابن عباس می فرماید: خلافت، ریاست و حکومت در نظر من از کفش پاره هم بی قیمت تر است؛ مگر آنکه اقامه حقی یا رد باطلی کند». (23)

منابع کشف عدالت

مهم ترین منابع کشف عدالت دو مورد می باشد:

1. حقوق طبیعی: بنا به تعریف ارائه شده در باب عدالت، انسان صاحب حق بوده و ریشه این اصل ناشی از دستگاه آفرینش و خلقت می باشد. بدان خاطر که دستگاه آفرینش استعدادهایی را در انسان به ودیعه گذارده است که هر کدام از آنها مقتضای حقوق طبیعی است. از جمله آنها استعداد فکر کردن در انسان است که بر مبنای آن حق آزادی تفکر، حق آزادی بیان، برابری در مقابل قانون، حق مالکیت و... الزامی می باشد و بر همین مبناست که استاد مطهری در نظام اندیشه خود بر مفهوم حقوق طبیعی تکیه داشته و به عنوان منشأ عدل، آن را ناشی از حقوق ذاتی و فطری انسان دانسته که خدا به ما واگذار کرده است. (24)

2. قرآن: قرآن بذر اندیشه عدل را در دلها کاشته و آبیاری نمود و دغدغه فکری، فلسفی، عملی و اجتماعی را در روح ایجاد کرد. (25) همه اصول و هدف های اسلامی در قرآن، از توحید گرفته تا معاد، از نبوت تا امامت، از آرمان های فردی گرفته تا هدف های اجتماعی بر محور عدل استوار بوده و طبیعی است که با توجه به عنایت و حساسیت خاص مسلمانان نسبت به قرآن، نمی توانستند به این مسئله بی تفاوت باشند. به این ترتیب اصل عدالت در تمام جنبه های اسلام راه پیدا کرد (26) و تنها از باب ذکر اهمیت آن، نمونه هایی از عدالت در قرآن را ذکر می کنیم:

- نظام هستی و آفرینش مبتنی بر عدل، توازن و رعایت قابلیت هاست که از مقام فاعلیت و تدبیر الهی به مقام قیام به عدل یاد می شود: شهد الله انه لا... و اولوا العلم قائما بالقسط (27).

- امامت و رهبری در قرآن، پیمان الهی و مقام ضد ظلم و توأم با عدل معرفی شده و می فرماید: لا ینال عهدی الظالمین. (28)

- در موضوع معاد، محاسبه رستاخیز و پاداش و کیفر اعمال (29) نیز می فرماید: ترازوهای عدالت را در روز

رستاخیز می نهیم، به احدی ستم نخواهد شد...» (30)

سطوح عدالت

یکی از ویژگی های اندیشه شهید مطهری در مورد عدالت، دقت او در تقسیم بندی اقسام و سطوح مختلف عدالت می باشد و ایشان عدالت را در فرهنگ اسلامی این طور تقسیم کرده است. (31)

استاد مطهری بین عدالت الهی با عدالت انسانی رابطه قایل است. بدین صورت که عدالت فردی زیر بنای عدالت اجتماعی و عدل الهی نیز زیر بنای عدالت فردی است و بدون شک عدالت اجتماعی نمی تواند مفهومی مغایر با عدالت فردی داشته باشد. (32)

از آنجایی که عدل الهی زیر بنای عدالت انسانی است، لذا استاد مطهری با توجه به پیشینه تاریخی مسلمانان، سراغ درک آنها از عدل الهی رفته و در این راستا به بررسی نزاع معروف بین معتزله و اشاعره می پردازد. سؤالات اصلی در اینجا این است که آیا خداوند عادل می باشد یا نه؟ در بین عدالت و خداوند کدام محوریت دارد؟

با توجه به اهمیت موضوع، این مسئله متفرعات زیادی پیدا کرده است که حتی دامنه اش به حوزه عدالت سیاسی و اجتماعی هم کشیده شده است. (33)

استاد مطهری ابتدا برای بیان عدل، در اینجا ابتدا از مسئله جبر و اختیار شروع می کند. ایشان بین این مساله با عدل، قائل به رابطه مستقیمی بوده که آن را لازمه بحث عدل می داند، لذا در اینجا متکلمان اسلامی بر پایه نفی یا اثبات این موضوع، به دو دسته تقسیم شده اند: دسته ای مانند شیعه و معتزله طرفدار عدل الهی شدند که عدلیه نام گرفته و دسته دیگر نیز به عنوان غیر عدلیه در برابر آنان قرار گرفته اند. (34) سؤال محوری که پاسخ به آن متکلمان را به دو قسم نموده است این می باشد که آیا خداوند در قیامت بر طبق موازین عدل و از روی حساب جزا می دهد؟ یا اینکه بالعکس اراده او بر مبنای قاعده ای خاص استوار نمی باشد؟

اشاعره معتقد بودند که معنی عادل بودن ذات حق این نیست که او از قوانین قبلی عدل پیروی نمی کند؛ بلکه او سر منشأ عدل است و آنچه که او انجام می دهد عین عدل است، نه اینکه آنچه عدل است او می کند. عدل و ظلم متأخر و منتزع از پروردگار بوده و فعل پروردگار مقیاس عدل است. این گروه به خیال خود خواسته اند راه تنزیه را طی نمایند و خداوند را از شرک در خالقیت و ظلم و ستم بررسی کنند، در صورتی که از غیر خدا نفی فاعلیت نموده اند و صفت عدل را نیز در مرتبه متأخر از فعل خدا قرار داده اند. آنها با انکار حسن و قبح عقلی گفته اند که مفهوم عادلانه بودن یک فعل جز این نیست که مستند به خداوند باشد و لذا آنها با این مقدمات نتیجه گیری کرده اند که خداوند نه در فاعلیت شریک دارد و نه اینکه ظلم می کند. (35)

عدل بنابر عقیده معتزله، خود حقیقتی است که پروردگار نیز با حکمت و عدل، افعالش را انجام می دهد. این گروه در عین حالی که در توحید افعالی خداوند نفی شرک نموده، همچنین فاعلیت را منحصر به ذات حق ندانسته و لذا عدل از نگاه آنها بنفسه حسن است، حتی اگر شارع حکم به حسن آن نکند و ظلم هم قبیح است اگر چه شارع به آن نهی نکند.

در حوزه اجتماعی مطابق نظر عدلیه در واقع و نفس الامر معیارها و موازینی وجود دارد که اگر دستورهای اسلام هم نمی رسید، باز هم حقیقی بودن آنها محفوظ بود. (36)

با توجه به این مبنای متخذ از سوی آنها، سؤالی در اینجا مطرح می شود که با توجه به عادل بودن خداوند، چرا

در جهان تبعیض وجود دارد؟ (37)

در پاسخ این سؤال باید گفت که ریشه این سؤال به عدم توجه مقام و موقعیت انسان به عنوان موجه و مسئول و تلاش گر برگشت نموده و وجود برخی نابرابری ها در جامعه، ناشی از قضاء الهی نیست؛ بلکه انسان آزاد، مختار و مسئول باعث این همه نابرابری و تبعیض در جامعه می باشد. (38)

عدالت اجتماعی

اقدامات اسلام برای برقراری عدالت اجتماعی از نگاه استاد مطهری بر دو نوع می باشد. کار به عنوان وظیفه اجتماعی - انسانی به همراه ایجاد امکانات مساوی برای همگان زیر بنای اصلی در جهت سالم سازی تلاش های جامعه بوده و در ارتباط با تعارض بین مصالح فرد و اجتماع، آن اصلی را که باید در همه حال مد نظر داشت تا قوانین فرعی از آن استنباط شود این است که مجموع دارائی های اجتماع متعلق به همه افراد بوده و مصلحت خاص افراد تنها با مراعات مصلحت عمومی اجتماعی قابل احترام می باشد و لذا در صورت تعارض بین مصالح فرد و اجتماع بدون هیچ گونه تردیدی مصالح جمع مقدم بر مصالح فرد می گردد. (39)

سؤال اساسی قابل طرح در اینجا این است که با توجه به اهتمام ویژه اسلام به عدالت، چرا جامعه اسلامی در عمل دچار تبعیض و بی عدالتی شده است؟

به نظر استاد مطهری اگر چه بی عدالتی ریشه در اعمال برخی خلفا دارد؛ ولی علت مهم دیگر این است که اصل عدل در اسلام از طرف عده ای از متحجرین بد تعبیر شده است و اگر چه آنها سوء نیتی نداشتند؛ ولی فقط از روی قشری فکر کردن و متعبد مأبانه بودن، مسلمانان را به این روز انداختند. (40)

نکته اساسی در اینجا این است که عدالت در تمامی ادیان از مباحث محوری بوده و البته در ادیان و مکاتب معاصر برداشته های مختلفی از عدالت شده است و استاد مطهری نیز به عنوان اندیشمند اسلامی که اساسی ترین وظیفه خود را دفاع از اسلام در عرصه های مختلف می دانست، به بررسی انتقادی دو دیدگاه سوسیالیسم و لیبرالیسم در باب عدالت پرداخته و در نهایت با رد اصالت الاجتماع و اصالت الفرد تفاوت هایشان را با اسلام بیان نموده است.

ایشان در توضیح برداشت سوسیالیسم از عدالت می گوید که آنها تصورشان از عدالت این است که همه مردم در هر وضع و شرایطی، با هر استعدادی و هر طور که در جامعه عمل می کنند، باید عینا مثل هم زندگی کنند. طبق نظر این عده، گرچه لازم است که همه افراد به اندازه استعدادشان کار و تلاش کنند؛ ولی هر کس به اندازه احتیاجش در آمد داشته باشد و خرج کند. این برداشت از عدالت اجتماعی، «اجتماعی» محض است، یعنی فقط برای جامعه فکر کرده و اصالت را به اجتماع می دهد؛ ولی فرد در این بیش هیچ اصالتی نداشته و فقط جامعه ملاک بوده و همه اعتبار برای جامعه است. همه چیز در روح جمعی، وجدان جمعی و شعور جمعی خلاصه گشته و انسان ها در مرحله قبل از وجود اجتماعی، هیچ هویت انسانی ندارند و مانند ظرف خالی می باشند که فقط استعداد پذیرش روح جمعی را دارند. (41) از آنجایی که آزادی فردی در این برداشت اهمیتی نداشته و استعداد فردی نیز زمینه شکوفایی پیدا نمی کند؛ لذا معنای عدالت این نیست که همه مردم در محصول رنج و زحمت و کار یکدیگر شریک باشند و همچنین معنای عدالت این نیست که افراد نسبت به یکدیگر هیچ رتبه، مرتبه و امتیازی نداشته باشند و این در حالی است که مطابق این دیدگاه اگر سربازی رشادت فوق العاده ای در جنگ از خود بروز دهد، باید مدال افتخار او را به جامعه بدهند نه به خودش. (42) در حالی که معنای واقعی عدالت این

است که امتیازات افراد باید بر مبنای صلاحیت، استحقاق و پیروزی در مسابقه عمل باشد. (43) با توجه به تعبیر فوق، جامعه عادلانه مورد ادعای سوسیالیست ها، نوعی استثمار را به همراه دارد که منجر به پایمال کردن حقوق فرد به نفع جامعه می باشد و در واقع سوسیالیسم برای برقراری عدالت در جامعه خود یک ظلم و بی عدالتی در حق فرد دست می زند که در نهایت با از بین رفتن تکثیر ثروت، رقابت سست می گردد. (44) نوع دیگر برداشت از عدالت، دیدگاه سوسیالیستی است که بالعکس دیدگاه قبلی، تکیه اش تنها بر روی اصالت فرد می باشد و مطابق این دیدگاه باید میدان را برای افراد باز گذارده و جلوی آزادی اقتصادی و سیاسی را نگرفت. لذا در این وضعیت هر کس می کوشد تا ببیند چقدر می تواند در آمد داشته باشد و دیگر به فرد مربوط نیست که سهم دیگری کمتر یا بیشتر است. آنها بر خلاف برداشت قبلی، برای جامعه وجود حقیقی قایل نیستند و هیچ هویتی برای آن مجاز نمی شمردند بلکه فقط افراد هستند که وجود عینی داشته و حتی سرنوشت هر فرد مستقل از فرد دیگر می باشد. البته جامعه نیز در نهایت امر از طریق بستن مالیات بر اموال افراد غنی، به تأمین مالی افراد ضعیف می پردازد تا از پا در نیایند. (45)

این برداشت نیز قرین به صحت نبوده و از آن جهت محکوم می باشد که در بطن خود استثمار را پرورش داده و تمام بهره را به سرمایه اختصاص می دهد و این امر موجب نابرابری در جامعه می گردد. از نگاه شهید مطهری، برداشت قبلی دو مشکل اساسی دارد و از اینکه یکی از آنها منجر به حبس و توقیف نیروی انسانی و جلوگیری از مسابقه (به عنوان لازمه و رژیم اشتراکی) گشته و رغبت در جامعه را کم می کند و دیگری نیز باعث حبس و توقیف مواد اولیه به وسیله مالکیت افراد محدود (به عنوان لازمه رژیم سرمایه داری) می گردد. (46)

استاد مطهری در ادامه اشاره می کند در دنیای امروز گرایش به یک حالت حد وسط پیدا شده است، در کنار دو دنیای کمونیسم و کاپیتالیسم دنیای سومی در شرف تولد است که می توان آنرا نوعی سوسیالیسم نامید. از آنجایی که این گرایش می خواهد که آزادی افراد را محفوظ نگه دارد، از این رو مالکیت خصوصی را در حد معقولی می پذیرد و هر مالکیتی را مساوی با استثمار نمی داند و می گوید: عدالت اجتماعی در شکل اول خودش نوعی ظلم است، زیرا از آنجا که محصول کار هر کس به خودش تعلق دارد. وقتی به زور نیمی از محصول یک فرد را بدلیل اینکه خرج دیگری بیشتر است از او بگیرند، این نوعی بی عدالتی می باشد که در حق او صورت گرفته است. (47)

به عنوان مثال اگر من شما را به کاری گماشته و قسمتی از محصول کار شما را به خود اختصاص بدهم، در واقع شما را استثمار کرده ام؛ ولی اگر به میل خودم از مال و حاصل دسترنج خودم به دیگری بدهم، این عین انسانیت و رشد یافتگی است. (48)

لذا ما باید کوشش کنیم تا انسان ها به حکم انسانیت، معنویت و شرافت روحی و درد انسان داشتن، مازاد احتیاج خود را به برادران نیازمندان تقدیم کنند؛ نه اینکه اقتصادی بسته (ویژه سوسیالیست) و نظام سیاسی باز (ویژه لیبرالیست) است که مطابق اقتصاد بسته باید به دنبال تأمین حداقل زندگی برای کلیه مردم، ایجاد فرصت برابر برای افراد، نظارت قوی دولت، جلوگیری از افتادن اموال دست عده معدودی، وجود ابزارهای قوی برای عدالت اجتماعی و اقتصادی و... بوده و در کنار آن نیز مطابق نظام سیاسی باز می توان یک سری برنامه ها را اعم از تقویت جامعه مدنی، تأمین آزادی فردی، نفی تفتیش عقاید، حکومت قانون و... دنبال نمود. (49) مزیت این برداشت آن است که در عین رد نکات منفی دیدگاه های دیگر، از مطالب مثبت آنها بهره گرفته و درصدد تلفیق

برای بهره برداری بیشتر می باشد. استاد مطهری در تأیید برداشت سوم می فرماید: این اندیشه که تعبیر غربی آن سوسیالیسم اخلاقی است، چیزی است که اسلام همیشه در پی تحقق آن می باشد. (50)

البته استاد مطهری علی رغم تأیید این برداشت، در نهایت این الگو را نیز قابل نقد می داند، زیرا معتقد است که این مکتب راه عملی رسیدن به عدالت و شیوه استقراء آزادانه جامعه را مسکوت گذارده است، در حالی که اسلام آن را به دقت بیان نموده است و «اصالت در اسلام به عهده اجتماع واگذار شده است». (51)

به طور کلی جدای از انتقادهایی که بر هر کدام از این مکاتب وارد است، ایراد اساسی هر سه برداشت در این است که در همه آنها یک مانع وجود داشته و آن عدم معنویت در زمینه عدالت اجتماعی است، در حالی که اسلام معنویت را پایه و اساس می داند. (52)

پس می توان الگوی سوسیال دموکراسی را به اضافه نمودن معنویت اسلامی، الگوی کاملی در عدالت اجتماعی دانست و لذا در جامعه اسلامی نباید ثروت در دست عده معدود و قشر خاصی متمرکز شود؛ بلکه باید در میان همه اقشار جامعه دست به دست شده و تمام امکانات اقتصادی باید عادلانه توزیع گردد و در نهایت اینکه در واقع و نفس الامر عدالت باید در تمام جنبه های مختلف زندگی انسان (اقتصادی، منصب ها و منزلت های اجتماعی) رعایت شود و هر کس به حق خود رسیده و کسی مورد ظلم و اجحاف قرار نگیرد. (53)

عدالت، باورها و رفتارهای اجتماعی

شهید مطهری عدالت را دارای تأثیر مستقیمی بر اخلاق مردم دانسته و لذا وجود آن را در مرحله فکر و عقیده، اخلاق فردی و رفتار عمومی ضروری دانسته و در واقع وجود عدالت یا عدم آن در جامعه در ابعاد مختلفی تأثیر گذار است که عبارتند از:

1. تأثیر در افکار و عقاید: یکی از این تأثیرات این است که در صورت عدم وجود عدالت در جامعه، مردم به بخت و شانس روی آورده و در واقع اعتقاد به آن ریشه در مظالم و بی عدالتی های جامعه دارد. هر موقع عدالت اجتماعی متزلزل شده و استحقاق ها رعایت نشده، حقوق افراد مراعات نگردد، در تعویض مشاغل، حساب های شخصی و پارتی مؤثر باشد، در نتیجه فکر بخت و شانس در جامعه قوت می گیرد. (54)

همچنین تأثیر دیگر عدالت در افکار و عقاید بدبینی نسبت به روزگار به عنوان شکایت از روزگار و «قسمت» مطرح می باشد که در واقع این عقیده ناشی از این است که گوینده با وجود ظلم در اطراف خود جرأت بیان آن را نداشته و لذا به آفرینش اظهار بدبینی می کند. (55)

2. تأثیر در اخلاق فردی: اخلاق متعادل تنها در پرتو جامعه شکل می گیرد که سازمان ها، مقررات و حقوق اجتماعی در آن متعادل باشد. چون در غیر این صورت اخلاق شخصی و فردی موزون نخواهد بود و علاوه بر عامه مردم، آن طبقه خاصی که از مواهب بیشتری بهره می برند، همچنین رنج خواهند برد. لذا منشأ بسیاری از فسادهای اخلاقی، ناراحتی های روحی، بدخواهی ها و... از اینجا شروع می شود. همچنین تبعیض های موجود در جوامع، روح عده ای را که مجروح شده اند، آزرده، کینه جو و انتقام گیر کرده و روح عده دیگر را به صورت زود رنج، بیکار، کم استقامت و اسراف گر تبدیل می کند. (56)

3. تأثیر در رفتار عمومی: اگر بی عدالتی با احساس مغبونیت و حسرت نسبت به تجملات دیگران توأم شود، خیلی بدتر خواهد شد. همین که فرد نمی تواند بهره مندی دیگران را ببیند، در نتیجه به سوی سرقت، اختلاس، خیانت به اموال عمومی و گناهان دیگر در صحنه رفتار عمومی کشانده می شود. (57)

با توجه به ضرورت اجرای عدالت در جامعه و مضرات عدم وجود آن در جوامع، برای تحقق عدالت در عرصه اجتماع باید یکسری مجراهایی به وجود آورد و لذا استاد مطهری نیز برای تحقق عدالت در جامعه و رفع بحران ها، یکسری راه هایی پیشنهاد می کند که عمل به آنها را موجب اجرای عدالت در جامعه می داند:

1. رعایت حقوق توده ملت و احترام به حق حاکمیت: عدل تنها در جوامعی برقرار می شود که مردم و حکومت حقوق طرفینی را رعایت کنند. هرگاه توده ملت به حقوق حکومت وفادار باشند و حکومت حقوق مردم را اداء کند، آن وقت است که نشانه ها و علائم عدل بدون هیچ گونه انحرافی ظاهر می شود. (58)

2. مسابقه بقاء: روش دیگری که برای تحقق عدالت در جامعه ارائه می دهد، توجه به قابلیت ها و دوری از تبعیض در صورت وجود قابلیت های برابر است. ایشان در اینجا به مفهوم «مسابقه بقاء» در مقابل «تنازع بقاء» در شرایط مساوی برای همگان اشاره می کند. از آنجایی که در میدان مسابقه یکی عقب می افتد و دیگری جلو، لذا هر کس می تواند با سعی به حق خود برسد. (59)

3. ایمان و عمل به قانون: راه دیگری که ایشان برای اجرای عدالت در جامعه ارائه می دهد، ایمان و عمل به قانون است. بدان خاطر که پایبندی و عمل به قانون مستلزم گذشتن از منافع می باشد. بدین خاطر تحقق عدالت در عرصه اجتماع به دو شرط اساسی نیاز دارد. یکی بیداری شعور عامه به حفظ حقوق خود و ایمان به اینکه از حد الهی تجاوز نکنند و دیگری ایمان قوی (60).

4. معنویت اسلامی: اساسی ترین راهی که ایشان به عنوان اجرای عدالت در جامعه ارائه می کند و معنویت اسلامی است. بدان خاطر است که اسلام می خواهد روح ها با هم یکی شوند تا مردم به حکم بلوغ روحی، عاطفه انسانی و اخوت اسلامی ناشی از معنویت اسلام، برای رفع تبعیض ها گام بردارند. (61)

5. رفع اجبار و اعطاء مال به رضایت: اگر دولت انسان را آزاد گذاشته تا مطابق میلش حاصل دسترنج خود را به دیگری که محتاج است واگذارد، این عین انسانیت و عدالت در جامعه می باشد (62).

6. نظارت دولت در امور اقتصادی در کنار آزادی سیاسی جامعه: دولت باید با حفظ آزادی سیاسی در جامعه مانع ازدیاد فاصله طبقاتی گردد. (63)

نتیجه گیری

عدالت یکی از مطلوب های بشری است که در آرمان شهر انسانی به واقعیت می پیوندد. همچنین عدالت از مفاهیم والایی است که قرآن کریم نیز آن را به عنوان یکی از اهداف بعثت انبیاء بیان نموده و دین مبین اسلام نیز تحقق عدالت را سر لوحه اهداف خود قرار داده است. اگر چه در برخی موارد، تفاسیر متحجرین مانع اجرای عدالت حقیقی گردیده است؛ ولی عدالت در اسلام در زمره اصول دین بوده و خود مقیاس اسلام و در رأس علل احکام می باشد. بدین خاطر در دیدگاه اندیشمندان مسلمان، عدالت جایگاه خاصی داشته و استاد مطهری نیز بحث های مفصلی راجع به آن داشته اند.

ایشان در بحث عدالت ابتدا به 4 تعریف (موزون بدون، تساوی، رعایت حقوق افراد و رعایت قابلیت ها) از تعاریف عدل اشاره می کند که غیر از مورد آخر بقیه به عدالت اجتماعی اختصاص دارد. استاد پس از بحث درباره تعاریف، مورد صحیح آن را این می داند که مساوات در قانون صورت گرفته و افراد را به یک چشم بنگرند. قانون نباید بین افراد تبعیض قایل شود؛ بلکه استحقاق ها را رعایت کرده و حق را به ذی حق بدهد. به عبارت دیگر افرادی که از

لحاظ خلقت در شرایط مساوی هستند، قانون نیز باید نسبت به آنها مساوات را رعایت کند. در باب منبع و تقسیم عدل، به نظر ایشان حقوق طبیعی و قرآن منشأ عدل بوده، عدالت فردی زیر بنای عدالت اجتماعی و عدل الهی زیر بنای عدالت فردی می باشد.

استاد مطهری در بیان مسئله عدل، به ریشه آن در اسلام پرداخته و ضمن بررسی نظریات اشاعره و معتزله به ارائه نظریه متناسب پرداخته است و همچنین با بررسی برداشت های مختلف عدالت در مکاتب معاصر (سوسیالیسم و لیبرالیسم) به نقد آنها پرداخته و یک برداشت سوسیال دموکراسی اخلاقی و انقلابی ارائه می کند که در نهایت آن را نیز قابل خدشه می داند؛ زیرا معتقد است که این برداشت، راه رسیدن به عدالت و شیوه استقرا در جامعه را مسکوت گذارده، در حالی که اسلام آن را به دقت بیان نموده است.

استاد مرتضی مطهری جنبه های آثار عدالت را در چند مورد می شمرد که اهم آنها عبارتند از: تأثیر در افکار و عقاید، تأثیر در اخلاق فردی و تأثیر در رفتار عمومی.

به نظر ایشان هرگاه توده ملت به حقوق حکومت وفادار باشند و حکومت حقوق مردم را اداء کند، آن وقت است که «لیقوم الناس بالقسط» مصداق یافته و نشانه های عدالت ظاهر می گردد. اجرای عدالت نیز مبتنی بر عمل به قانون با پشتوانه معنویت اسلامی می باشد که راه رسیدن به آن هم جلوگیری از تبعیض در جامعه با ایجاد مسابقه بقاء می باشد. در این نظام باید تلاش نمود تا افراد با رضایت، حقوق خودشان را به دیگران اعطاء کنند؛ البته دولت هم موظف است تا عدالت را در جامعه برقرار نماید. لذا هر نظامی که در اجرای صحیح عدالت در جامعه منحرف گردد، مطمئناً شرایط ایجاد یک انقلاب و نظام دیگر را فراهم می آورد.

پی نوشت ها:

1. مرتضی مطهری، بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی، تهران، حکمت، 1403 هـ ق، ص 14-15.
2. پیشین، ص 170.
3. پیشین، ص 24.
4. بی نام «عدالت اجتماعی از دیدگاه متفکر شهید مرتضی مطهری»، اندیشه صادق، ش 70.
5. مرتضی مطهری، عدل الهی، (مجموعه آثار ج 1) تهران، صدرا، 1377، ص 72.
6. مرتضی مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، تهران، صدرا، ص 317.
7. مرتضی مطهری، عدل الهی، پیشین، ص 82.
8. بی نام، همان.
9. نجف لک زایی، اندیشه سیاسی آیت الله مطهری، قم، بوستان کتاب، 1381، ص 112.
10. مرتضی مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، پیشین، ص 312.
11. سوره آل عمران، آیه 18.
12. مرتضی مطهری، عدل الهی، پیشین، ص 72.
13. سوره احزاب، آیه 46 و 45.
14. مرتضی مطهری، سیری در سیره ائمه اطهار، تهران، صدرا، 1373، ص 257-255.

- 15.سوره انبیاء، آیه 47.
- 16.مرتضی مطهری، بیست گفتار، تهران، صدرا1373، ص 62-40.
- 17.مرتضی مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، پیشین، ص 317.
18. پیشین، ص 341.
19. همان.
20. مرتضی مطهری، عدل الهی، پیشین، ص 87-86.
21. علیرضا مرامی، بررسی مقایسه ای مفهوم عدالت، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلام، 1378، ص 173.
22. مرتضی مطهری، سیری در نهج البلاغه، تهران، صدرا، 1369، ص 113.
23. مرتضی مطهری، «معنای عدالت در اسلام» مقاله منتشر نشده از استاد مطهری، کیهان، 15/12/1381.
24. علیرضا مرامی، پیشین، ص 147.
25. مرتضی مطهری، عدل الهی، پیشین، ص 59.
26. پیشین، ص 61.
27. سوره آل عمران، آیه 18.
28. بقره، آیه 124.
29. مرتضی مطهری، پیشین، ص 69.
30. سوره انبیاء، آیه 47.
31. مرتضی مطهری، پیشین، ص 69.
32. مرتضی مطهری، بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی، پیشین، ص 16.
33. مرتضی مطهری، بیست گفتار، پیشین، ص 37.
34. مرتضی مطهری، عدل الهی، پیشین، ص 74.
35. پیشین، ص 75.
36. پیشین، ص 56.
37. پیشین، ص 86.
38. مرتضی مطهری، جهان بینی توحیدی، تهران، صدرا، 1377، ص 104.
39. مرتضی مطهری، بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی، پیشین، ص 162-161.
40. مرتضی مطهری، بیست گفتار، پیشین، ص 36-34.
41. مرتضی مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، تهران، صدرا 1368، ص 150-149.
42. همان .
43. مرتضی مطهری، بررسی اجمالی اقتصاد اسلامی، ص 152.
44. پیشین، ص 203-202.
45. مرتضی مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، ص 151-150.
46. مرتضی مطهری، بررسی اجمالی اقتصاد اسلامی، ص 191.
47. مرتضی مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، ص 151-150.
48. همان.

49. سید صادق حقیقت، نگاهی به فلسفه سیاسی در اسلام، حکومت اسلامی، سال اول، شماره دوم.
50. مرتضی مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، ص 151-150.
51. مرتضی مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، ص 185.
52. مرتضی مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، ص 152.
53. مرتضی مطهری، بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی، ص 190-108.
54. مرتضی مطهری، بیست گفتار، ص 94-112.
55. پیشین .
56. پیشین.
57. پیشین.
58. مرتضی مطهری، سیری در نهج البلاغه، ص 107.
59. مرتضی مطهری، بیست گفتار، ص 109.
60. مرتضی مطهری، بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی، ص 19.
61. مرتضی مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، ص 159.
62. پیشین.
63. سید صادق حقیقت، «نگاهی به فلسفه سیاسی در اسلام»، پیشین.